

مبارزه حزب توده با مصدق

[متن صفحات ۱۴۵ تا ۱۵۲ جلد دوم کتاب انور خامه‌ای در رابطه با مخالفت دکتر مصدق با خواست امتیاز نفت از سوی دولت شوروی (روسیه) توسط «کفتارا ذره» و طرح پیشنهاد ۴ ماده‌ای دکتر مصدق درباره تحریم امتیاز نفت و مخالفت عده‌ای از اعضاء و فعالین حزب توده از جمله خلیل ملکی با نظرات دکتر مصدق و آن طرح و دفاع آنان از خواست «کفتارا ذره»]

مارزه حزب توده با مصدق

دو روز پس از راهنمایی کدائی حزب و شورای متحده در زیر سرمه
ارتش سح، دکتر مصدق در جلسه علمی مجلس نطق مسروطی ایجاد کرد و
دولت شوروی را از واکنش شدید برخدر داشت. در پایان پیشنهاد کرد که
دولت شوروی به نفت احتیاج دارد و دولت ایران هم در عالم محاورت
باید نفت خود را با دیگران معامله کند. دولت ایران منعید شود... مازاد
نفت معدن شمال را به مرخ متوجه بین‌المللی که در هر سال معین می‌شود به
دولت شوروی مفروضد. برای استخراج معدن نفت شمال هم با شرکت سهامی
بین‌المللی که بواز اتباع ایران و سایر دولت‌های در آن معین کنند و با
شرکت سهامی محنت‌آبراسی که سهام آن را دولت و ملت ایران فیول کنند،
نشکل شود. (*)

پس از این سخنان لحن مطبوعات حزب توده نسبت به دکتر مصدق

(*) گذشته جراغ راه آینده است من ۱۹۹

تعییر کرد و بعتریج انتقاد از او آغاز گردید. همچو در همان مقاله‌ی سابق نوشت: آقای دکتر مصدق فرمول توازن منفی را برای این کار درست کردند ... توازن منفی در حقیقت همان سیاست یک طریق است ... توازن منفی با سیاست پکجانبیمنی در معنا یکی است. "معنی واقعی این جملات این است که دکتر مصدق مخالف دولت شوروی و موافق دولت انگلستان است، منها این مطلب در پرده بیان شده است. بعداً بعضی توانستگان دیگر حزب آن را صریح‌تر گفتند. همزمان با آن حملات شدید به حکومت ساعد شروع شد در تمام شهرستانهای شمال و بعضی شهرستانهای جنوب مبنیگ و راهبیعائی علیه ساعد انجام گرفت و ظاهرکنندگان خواستار سقوط ساعد بودند. دولت ساعد علیه هیچ‌کدام از این ظاهرات اقدام خشنی به عمل نیاورد. ظاهرکنندگان عموماً افراد حزب توده و شورای منحده بودند و توده‌ی مردم با سی‌تفاوتو آن را نظاره می‌کردند. حقیقت این است که ساعد در مجلس طرفدار زیادی نداشت هواداران او توانستگان متعابل به سید صبا و سیاست انگلیس بودند. هواداران سابق آلمان، فرانکیون دموکرات طرفداران دکتر مصدق و واستگان به دربار دل‌خوشی از ساعد نداشند و می‌میل نمودند که حکومت او ساقط شود و دولت دیگری که متعابل به سید صبا نباشد روی کار آید. از این‌دو مقامات اینستی هیچ جلوگیری از راهبیعائی‌ها نکردند و در تهران نبر نمی‌کردند و دخالت ارتش سرخ سی‌جهیت ومه زبان حزب توده بود. کافتا رادره نیز ناید به همین دلایل از سقوط کابینه ساعد اطمینان داشت و در تهران باقیمانده منتظر بود. دولتش که پس از آن روی کار آید با تفاوتی او موافقت با لایل باب مذاکره را مفتوح بگذارد. سرانجام روز ۸ آذر ۱۳۲۲ کابینه ساعد سقوط کرد و پس از دو روز کابینه سهام‌السلطان بیات که سببی با دکتر مصدق داشت و در سیاست خارجی ملی و می‌طرف ساخته می‌شد روی کار آمد. اگر اشتباه نکنم فرانکیون توده نیز به کابینه او رای تعامل موافق داد. اما ناره این حکومت تشکیل شده بود که در ۱۱ آذر ۱۳۲۲ در هنگام سور در برنامه آن دکتر مصدق نطق ایجاد و دو پایان طرح زیر را با غبید دوقوریت به مجلسداد که بلا فاصله نصوب شد:

"ماده اول - هیچ نخست وزیر، وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امنیات نفت با هیچ‌یک از توانستگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و با توانستگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند با اینکه فرازدادی امضا نماید.

"ماده دوم - نخست وزیر و وزیران می توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

"ماده سوم - متخلفین از مواد فوق به حبس محروم از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

"ماده چهارم - تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد. دادستان مزبور وظیفه دارد از این قانون را بر طبق قانون محکم وزراً تصویب ۱۶ و ۴۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید." (۴)

تصویب این لایحه مکلی آب پاکی را روی دست کافتازاده و رهبران حزب توده ریخت و نشان داد انتظاراًی که از کابینه بیات و دکتر مصدق داشته‌اند بیهوده بوده است. روز ۱۲ آذر ۱۳۲۳ کافتازاده عده‌ای از نمایندگان مجلس را به سفارت سوری دعوت کرد و ضمن شرح مذاکرات خود با بیات نخست وزیر نتیجه گرفت که اولاً "عمل مجلس در تصریح قانون فوق بدون شور لازم انجام گرفته و غلط است ثانیاً" این عمل در اثر فشار عناصر مخالف دولتی ایران و سوری مانند ساعد و سید حسین و دیگران بعمل آمده است. ثالثاً "تصویب این لایحه با وجود امتیازات خارجی در ایران عملی منطقی نیست. رابعاً" دولت سوری معتقد است مجلس شورای ملی باستی با تجدیدنظر در این عمل اشتباه خود را ترمیم کند. خامساً "چون این عمل مجلس در حکم خصوصت با دولت سوری است وی به عنوان اعتراض فوراً شهران را توک خواهد کرد.

همانروز کافتازاده به سکو بازگشت و پشت سر خود ساقه‌ی بسیار بدی از روابط سیاسی شوروی با ایران بر جای گذاشت. سختان و اقدامات این شخص در هنگام مأموریت خود در ایران بسیار ناسیانه، خلاف عرف و ملاحظات و سنتهای سیاسی بین‌المللی و مبنی بر روزگوشی و تهدید و الدرس بلدرم بود و بن‌سک نتیجه معکوس داشت. او مثل نماینده‌ی یک دولت اسلامگر برای مجلس، دولت و مطبوعات ایران نکلیف معین می‌کرد و این روش اثر بسیار نامطلوبی در مردم داشت. درست است که ارتضی سرخ در ایران اقامت داشت اما خود دولت سوری طبق همچنان سچانه فیول کرده بود که این حضور به عنوان

(۴) اسناد نفت ص ۲۴

انفعال نیست بلکه آنها به عنوان دوست و مهمان موقتاً در ایران سکوت دارند، روش کافتا را دزه با این ادعا به هیچ وجود واقع نمی‌داد.

نتیجه دیگر طرح فوق و تصویب آن عصیانیت شدید رهبران حزب توده از دکتر مصدق بود. حملات شدید به او شروع گردید و بیشتر این حملات از جانب اصلاح طلبانی چون ملکی و فاسی بود. ملکی در مقالاتی تحت عنوان‌های "ناوران منفی"، "پس و پیش کردن عقایدهای ساعت" و بیویه در مقاله‌ی "روته یک کرباس" دکتر مصدق را بعاد انتقاد گرفت و نا آنچه رفت که نوشت "طرح آفای دکتر مصدق مذاکرات را از محافل ایران و سوری به مخالفی منتقل می‌کند که روزنامه‌ی نایمز پیشنهاد کرده..." یعنی میان سه کشور انگلیس و امریکا و سوری مسئله را حل کنند. درحالیکه طرح مزبور هرگونه مذاکره‌ای را منع می‌کرد و اتهام همکاری دکتر مصدق با روزنامه‌ی نایمز یعنی سخنگوی محافظه‌کاران انگلیس واقعاً بی انصافانه بود. قاسی نیز در مقاله "نیر بر فی" و مقالات دیگر سخت به دکتر مصدق می‌تاخت. این روس و حملات ناروا به شخصیتی که چند ماه پیش خود نایمیدگان فراکسیون بوده او را بکی از بزرگترین عناصر ملی و مظہر آزادی ایران "شعبد" و روزنامه رهبر درباره او نوشتند بود: "چه جیز دکتر مصدق را مورد احترام مردم فرار داده، همین حق بیمه‌ی، همین حمایت دلاورانه از حق، همین مازه‌ی آشکار بر علمه ارجاع و دسایس ارتقا می‌نماید" ، این حملات سیار به زبان حزب تمام شد و عده‌ی زیادی از آن روی گردانند. در درون حزب نیز بحث و جدال در این باره درگرفت. در میان کادر رهسوی تنها من از دکتر مصدق دفاع می‌کردم و او را عنصری ملی‌گرا و خداستعمار میدانستم. دیگران تقریباً همه او را عامل مستقیم یا غیرمستقیم انگلیسها می‌شمردند. البته ملکی و فاسی در این زمینه حادتر و فعلی بودند و بیشتر مقالات علمه مصدق را آنها می‌نوشتند و در حوزه‌ها و جلسات بحث و انتقاد علمه او صحبت می‌کردند. دیگران گرچه فعالیت آنها را نداشتند ولی همه با نظر آنها موافق بودند. طبیعی گرچه نخستین سک را به سوی مصدق پرتاب کرده بود اما اکنون به مازندران رفته و مسئول تشکیلات آنجا شده بود و فرصتی برای مقاله نوشن نداشت. دکتر کیانوری هم بیشتر سرگرم فعالیت تشکیلاتی بود و در روزنامه‌ی رهبر نقشی نداشت. ایرج اسکندری، دکتر رادمنش، پروین گنابادی، دکتر کشاورز و موسین محافظه‌کارتر و محتاط‌تر بودند و کمتر در این باره جیز می‌نوشتند. اما هر کاه که پایی بحث به میان می‌آمد آنها همه در صف ملکی

و قاسی فرار داشتند. دلائل آنها بر اینکه دکتر مصدق عامل انگلیسهاست
جنین بود: "اول اینکه مصدق ملک و اشراف است و از این جهت با انگلیسها
منافع مشترک دارد و نمی تواند خدا ستمار و آزادیخواه باشد. دوم اینکه بیش
از سلطنت رضاشاه چندین سار وزیر و نگلیل شده و مقامات مهم در هیئت
حاکمه داشته و مسئولیت های سنگین در این دستگاه حاکمه داشته است. سوم
(و این دلیل اصلی و ذاتی مخالفت آنها بود) اینکه در جریان مساله های
کافتا را در این مساله های انتشار و نفع اصلی را در سیاست انگلیسها انجام
داده، با سیاست خدا ستماری شور وی مبارزه کرده، تردد ملت را بر علیه این
سیاست برانگیخته. جلو انتشار نفت را مگرفته و بدین منان دست استعمار
انگلیس را در ایران سازگار نموده و مانع مواردی حساس شده، و بالاخره لحله
شدیدی به حیثیت حرب نموده وارد ساخته است.

و اما پاسخهای من دو قسم بود: یک قسم منفی بعنی رد دلائل
آنها و اینها اینکه این دلائل متناسب نمی دهد که مصدق عامل انگلیسهاست.
قسم دیگر دلائل مثبت بود که متناسب می داد دکتر مصدق عامل انگلیسها
نموده است و نمی تواند بود. در مورد دلیل اول آنها که دکتر مصدق ملک
و اشراف است و بنابر این با انگلیسها منافع مشترک دارد من می گفتم نا
جند مطلب را مخلوط می کنید. اولاً "منافع طبقاتی و سازرده طبقاتی را با
سازرده خدا ستماری در سازرده خدا ستماری تمام طبقات جامعه خواه حاکم
مانته خواه محکوم استمارگر باشد با استمار شده، دارا باشد با ندار همه
منفعت مشترک دارند و می توانند و باید شرکت گشته کارگر و سرمایه دار،
مالک و رعیت، پیشوای سازرگان، کارمند و روشنگر، دانشجو و روحانی همه در
این سازرده شریکند. هیچ کس را نمی توان بمخاطر جبته طبقاتی که دارد با
نشری که در آنست از این سازرده کنار گذاشت مگر اینکه از نظر شخصی خیانت
و همکاریش با استمار تابت و منافع مشترک او را آن معلوم شده باشد. اگر
غیر از این باشد عبد القادر مرآکشی، محمدالکریم ربیعی، حتی گاندی، نهرو،
و سونیاتی را نماید سازر خدا ستمار داشت با باید آنها را عامل استمار
نمود. به آنها می گفتم مجله دنیا را بخوانید و بینید چه تعریفی از عبدالکریم
ربیعی نموده است در حالیکه او یک رئیس انبیله و بحاصطلاح نژادآل بوده است.
سبیس به آنها می گفتم موضوع دمکری که شما با هم مخلوط می کنید نظر
برد و نظر طبقه است. یک طبقه ممکن است در مجموع منافع معنی داشته
باشد و در راه آن منافع سازرده کند. اما تمام افراد این طبقه سبیس را نمی بینند

جنتما" این راه را برگزینند. چه بسا شخص با استخوانی از یک طبقه در انر تفکر، تعقل یا احساسات یا منافع و انگیزهای شخصی دیگر طبقه خود را رها و در صفت طبقه مخالف و دشمن و علیه طبقه خاص خود مبارزه می‌کنند. نمونه‌ی برجسته‌ی آن خود مارکس و انگلیس هستند که هر دو از طبقه بوروزوا بودند. هزاران نمونه‌ی دیگر نیز می‌توان ذکر کرد. پس مالک بودن و اشراه بودن مصدق هیچ‌دلیلی نیست که او عامل استعمار باشد یا ضداستعمار رازادیخواه نباشد. از نظر منافع شیوه‌ی او با بدعلیه استعمار مبارزه کند و اگر نکند به طبقه خود خیانت کرده است و از نظر شخصی می‌تواند جدا از طبقه‌ی خود یک فرد آزادیخواه، دموکرات، ترقی خواه باشد.

در مورد دلیل دوم آنها که چون مصدق مقامات مهمی در هیئت حاکمه داشته و وزیر و وکیل و استاندار و غیره بوده پس عامل انگلیسهاست جواب می‌دادم که در این صورت مستوفی‌المالک، مشیرالدوله و مونس‌الملک سر توکر انگلیسها هستند. درست است که بسیاری از افراد هیئت حاکمه در آن زمان با انگلیسها کار می‌کردند اما اولاً هیچ دلیلی در دست نیست که هیئت حاکمه پیش از سلطنت رضائیه در مجموع عامل و توکر انگلیسها بوده است و نابایا" به فرض آنکه هیئت حاکمه و دستگاه حاکمه در مجموع عامل انگلیسها بوده باشد. به هیچ روی نمی‌توان تمام افراد آن را بکانیکان عامل انگلیس دانست. عامل انگلیس بودن را باید از روی عمل هر کدام تشخیص داد نه شرکت آنها در هیئت حاکمه. اگر ونوق‌الدوله را عامل انگلیس می‌شماریم برای انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ است. اگر قوام شماری را توکر انگلیس می‌دانیم برای خدمتهاشی است که در زمان جنگ جهانی اول و علیه عتایر تگستانی و دشتستانی به انگلیس‌ها کوده است. اگر سید‌حسین را توکر انگلیس می‌شماریم برای اینست که عامل کودتای سوم اسفند بوده است. اگر... اما آیا سليمان‌مرزا را می‌توان عامل انگلیس دانست در جالبکه وزیر کابینه‌ی رضائیه هم بوده است؟! به آنها می‌گفتم بگوئید مصدق چه کاری به سفع انگلیسها کرده و چه خدمتی به آنها نموده است؟

آنوقت آنها مستلزم نفت را پیش می‌کشیدند و طرح منع مذاکره برای امتیاز و می‌گفتند همین بزرگترین خدمتی است که به انگلیسها کرده و بایگاه آنها را سنبده است. در جواب به آنها می‌گفتم همین بزرگترین اشتباه شماست. او این طرح را برای خدمت به انگلیسها اراده نداده بلکه به خیال خود برای خدمت به ملت ایران داده است. اگر حرب با طرز تفکر

دیگری دارد و موافق دادن امتیاز به شوروی است برای این است که انتربالیست
است و شوروی را سویالیست و ضداستعماری می‌داند. اما دکتر مصدق که
انتربالیست نیست. او یک ناسیونالیست است و در نظر او شوروی یک
کشور بیکانه است و امتیاز دادن به یک کشور بیکانه را به صلاح ملت ایران
نمی‌داند. نباید هر کس که مثل ما فکر نمی‌کند فوراً "به او مارک عامل استعمار
و نوکر انگلیس را بجسامیم. این باعث انزواه ما خواهد شد و ما را در جامعه
منفرد خواهد ساخت.

و اما دلائل مثبت من بر اینکه دکتر مصدق نه تنها هیچ‌گاه عامل
انگلیسها نموده بلکه دشمن انگلیسها و عنصری کاملاً "ضداستعماری" است. من
می‌گفتم بباید به تاریخ مشروطیت و پس از آن شکاه کنید، بباید به زندگی‌نامه
صدق نظری ببافکنید، آنوقت خواهید دید که هر جا انگلیسها نقسمای
داشتند و طرحی استعماری در افکنده‌بودند مصدق در صفت اول مخالفت با
آنها بوده است. قرارداد ۱۹۰۷، قرارداد سال ۱۹۱۹، کودتای ۱۲۹۹، حکومت
سیدضیا، سلطنت رضاشاه و اخیراً آوردن سیدضیا از فلسطین و نقشه
دیکتاتوری که برای او داشتند. در تمام این موارد، در طول یک عمر مصدق
همیشه در صفت مخالف انگلیسها ایستاده و گاهی یکه و تنها ایستاده بوده
است. پس از کودتای ۱۲۹۹ و حکومت سیدضیا تنها استانداری که از آن
نمکن نگرد و در برای آن علم طغیان برآوراد، استاندار فارس یعنی مصدق
بود. در هنگامی که سلطنت رضاشاه در مجلس مطرح بود آیکانه تعابندگانی که با
صراحت و فاطعه با آن مخالفت کرد دکتر مصدق بود و نتیجه آن ۱۶ سال
حاصه‌نشینی و تعیید، در هنگام آوردن سیدضیا از فلسطین خود شناخته
می‌ارزد او علیه اعتبارنامه این عامل انگلیس بودید. سراسر زندگی این
مرد مزاره با استعمار بیویزه انگلیس است، آنوقت شا او را عامل انگلیس
بی‌خوانید، فکر نمی‌کنید مردم به ما چه خواهند گفت و چگونه خواهند نگرفت!

من این بحثهای خصوصی خودمان را که در محیط بسیار محدود یعنی
سیان سه چهار نفر از رهبران حزب صورت می‌گرفت بطور معمول باز گفتم چون
در حقیقت ریشه انتقادانی که حزب نوده در زمان ملی کردن صنعت نفت از
دکتر مصدق می‌گرد و علیم‌دار آن هم فاسی بود از همان زمان سرجمنه
می‌گرفت و همان حرفا و استدلالات بود که نکار می‌شد و چنانکه می‌دانیم
خود رهبران حزب پس از ۲۸ مرداد سرانجام به بطلان آنها اذعان کردند.
البته این بحثها در هیچ‌جا نوشته نشد و چون اکتریت کامل هیئت تحریریه

رهبر و تمام کمیته سرکرد و کمیسیون نقدیش مخالف نظریات من بودند حنفی توافق نظریات خود را به صورت مقاله‌ای در رهبر چاپ کنم . تنها نتیجه آن این بود که حملات به دکتر مصدق در مطبوعات حزبی فدری منطقی تر و معنده‌تر شد . چند ماه بعد در جریان "کودنای صدرالاشراف - ارفع رهبران" حزب از نو مجبور شدند دست به دامن دکتر مصدق شوند و همکاری در اوپستروکسیون پیش آمد که خواهیم دید .

در پایان این بحث موضع خودم را در جریان این مرحله آنکارا بهان کنم نا هیچ ابهامی در میان نباید . در مورد مخالفت با حکومت ساعد و مبارزه برای سقوط او من کاملاً موافق بودم . در مورد دادن امتیاز نفت به شوروی با آن شکل و روش من مخالف بودم اما در هیچ‌جا اظهاری نمی‌کدم و باصطلاح سیاست سکوت را اختیار کرده بودم . در مورد حمله به دکتر مصدق همانطور که گفتم جدا " مخالف بودم و آنرا غلط و زیان‌آور می‌دانستم و نا جاشی که می‌توانستم کوشیدم جلوی آن را بگیرم .

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیست‌های ایران در مهر ۱۳۹۰ - اکتبر ۲۰۱۱

www.ois-iran.com / socialistha@ois-iran.com